

## «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.»

«ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است، و درود و سلام خدا، سلامی کامل بر سرور ما محمد پیامبرش و اهل بیت او.»

### «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

- (۱) من به همه ملت، به همه قوای انتظامی، اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد. گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی، و نترسند از ولایت فقیه. ولایت فقیه آن طور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده اند به کسی صدمه وارد نمی‌کند؛ دیکتاتوری به وجود نمی‌آورد، کاری که بر خلاف مصالح مملکت است انجام نمی‌دهد، کارهایی که بخواهد دولت یا رئیس جمهور یا کس دیگری بر خلاف مسیر ملت و بر خلاف مصالح کشور انجام دهد، فقیه کنترل می‌کند، جلوگیری می‌کند. (صحیفه امام خمینی(ره)، جلد ۱۰، ص ۵۸، ۲۸ شهریور ۱۳۵۸)
- (۲) شما از ولایت فقیه نترسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند. اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند این فقیه دیگر ولایت ندارد، اسلام است در اسلام قانون حکومت می‌کند، پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند. (صحیفه امام خمینی(ره)، جلد ۱۰، ص ۳۱۰، تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۵۸)
- (۳) شما مؤافقت کنید با این ولایت فقیه، ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه است که خدای تبارک و تعالی داده است. (صحیفه امام خمینی(ره)، جلد ۱۰، ص ۴۰۷، ۹ آبان ۱۳۵۸)
- (۴) اینجانب که از سالهای قبل از انقلاب با جنابعالی [آیت‌الله خامنه‌ای] ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمدالله تعالی تاکنون باقی است، جنابعالی [آیت‌الله خامنه‌ای] را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید. (صحیفه امام خمینی(ره)، جلد ۲۰، ص ۴۵۶، ۲۱ دی ماه ۱۳۶۶)
- (۵) قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست. و اینها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند! (صحیفه امام خمینی(ره)، ج ۱۰، ص ۳۰۸)

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

۶) اسلام هر فقیه‌ی را که ولیّ نمی‌کند، آن که علم دارد؛ عمل دارد؛ مَشیّ او مَشیّ اسلام است، سیاستش سیاست اسلام است، آن را برای این است که یک آدمی که تمام عمرش را در اسلام گذرانده و در مسائل اسلامی گذرانده و آدمِ مُعوجی نیست و صحیح است این نظارت داشته باشد به این امرها، نگذارد که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند. (صحیفه امام خمینی(ره)، ج ۱۰، ص ۷۲)

۷) وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه(ع) و رسول اکرم(ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت»، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف

تصوری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. (کتاب ولایت فقیه، چاپ ۱۹ (۱۳۸۸)، ص ۵۱، حضرت امام خمینی(ره) در خلال تدریس درس خارج مبحث بیع از اول بهمن ۱۳۴۸ تا بیستم همان ماه جمعاً در ۱۳ جلسه مبحث ولایت فقیه را به طور مشروح و کامل مورد بررسی قرار دادند که حاصل آن کتاب ارزشمند و راهگشای «ولایت فقیه» در امور اجتماعی و شئون سیاسی جامعه است. ر این کتاب با عنایت و تأکید بسیار بر اصل «ولایت» - که پایه و اساس تمام وظایف است - به‌ویژه ولایت در امر حکومت و جنبه‌های سیاسی آن مورد بررسی قرار گرفته و ضمن بحث‌های استدلالی بر روش متقن فقهی، به برنامه‌ریزی عملی برای تحقق ولایت فقیه در امر حکومت با طرح راه‌های مشخص و عملی توجه شده است. نظام جمهوری اسلامی ایران حاصل تحقق آن اندیشه است.)

۸) شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله‌ی ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسأله‌ی ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیرمنطبق با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. این که گاهی می‌شنوید تبلیغاتچی‌های مجذوب دشمنان این حرفها را می‌پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریانات و دست‌آموزها و تبلیغات‌دیگران این حرفها را مطرح می‌کردند. **عده‌ی سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسؤولیت‌های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت‌دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت‌کننده است - آن طوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسؤولان اجرایی،**

قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسؤولیتهای خود باشند. نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه ی پیچیده و در هم تنیده ی تلاشهای گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی اش، مهمترین و اساسی ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین طور هم هست. این مسؤولیت بسیار حساس و مهم، به نوبه ی خود، هم از معیارها و ضابطه های دینی و هم از رأی و خواست مردم بهره می برد؛ یعنی ضابطه های رهبری و ولایت فقیه، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، ضابطه های دینی است؛ مثل ضابطه ی کشورهای سرمایه داری، وابستگی به فلان جناح قدرتمند و ثروتمند نیست. آنها هم ضابطه دارند و در چارچوب ضوابطشان انتخاب می کنند، اما ضوابط آنها این است؛ جزو فلان باند قدرتمند و ثروتمند بودن، که اگر خارج از آن باند باشند، ضابطه را ندارند. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، اینها نیست؛ ضابطه، ضابطه ی معنوی است. ضابطه عبارت است از علم، تقوا و درایت. علم، آگاهی می آورد؛ تقوا، شجاعت می آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می کند؛ اینها ضابطه های اصلی است برطبق مکتب سیاسی اسلام. کسی که در آن مسند حساس قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه ها شود، چنانچه همه ی مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد. رأی مردم تأثیر دارد، اما در چارچوب این ضابطه. کسی که نقش رهبری و نقش ولی فقیه را بر عهده گرفته، اگر ضابطه ی علم یا ضابطه ی تقوا یا ضابطه ی درایت از او سلب شد، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند، از صلاحیت می افتد و نمی تواند این مسؤولیت را ادامه دهد. از طرف دیگر کسی که دارای این ضوابط است و با رأی مردم که به وسیله ی مجلس خبرگان تحقق پیدا می کند - یعنی متصل به آراء و خواست مردم - انتخاب می شود، نمی تواند بگوید من این ضوابط را دارم؛ بنابراین مردم باید از من بپذیرند. «باید» نداریم. مردم هستند که انتخاب می کنند. حق انتخاب، متعلق به مردم است. ببینید چقدر شیوا و زیبا ضوابط دینی و اراده ی مردم ترکیب یافته است؛ آن هم در حساس ترین مرکزی که در مدیریت نظام وجود دارد. امام این را آورد. بدیهی است که دشمنان امام خمینی و دشمنان مکتب سیاسی او از این نقش خوششان نمی آید؛ لذا او را آماج حملات قرار می دهند. در رأس اینها کسانی هستند که به برکت امام بزرگوار ما و مکتب سیاسی او، دستشان از غارت منابع مادی و معنوی این کشور کوتاه شده است.

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

آنها جلودارند، یک عده هم دنبالشان حرکت می کنند. بعضی می فهمند چه کار می کنند، بعضی هم نمی فهمند چه کار می کنند. (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳/۳/۱۴)

**۹** این، یک بُعد واقعیهی غدیر است؛ یعنی امضاء و اثبات این فضایل و این که این فضایل و ارزشها، به حکومت و به این ارزش قراردادی در جامعهی اسلامی منتهی می شود. این بُعد، بُعد بسیار مهمی است و معلوم می شود که در اسلام، طبق دید پیامبر و وحی الهی، حکومت تابع ارزشهاست؛ تابع چیزهای دیگر نیست. این، خود یک اصل اسلامی است. یک بُعد دیگر در قضیه و حدیث غدیر، همین مسألهی ولایت است؛ یعنی تعبیر از حکومت به ولایت؛ «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه» [بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۸۲]. آن وقتی که پیامبر(ص) در مقام تعیین حق حاکمیت برای یک شخص است، تعبیر مولا را برای او به کار می برد و ولایت او را به ولایت خود مقترن می کند. خود این مفهومی که در ولایت هست، بسیار حایز اهمیت است. یعنی اسلام، منهای همین مفهوم ولایت - که یک مفهوم مردمی و متوجه به جهت حقوق مردم و رعایت آنها و حفظ جانب انسانهاست - هیچ حاکمیتی را بر مردم نمی پذیرد و هیچ عنوان دیگری را در باب حکومت قایل نیست. آن کسی که ولیّ و حاکم مردم است، یک سلطان نیست؛ یعنی عنوان حکومت، از بُعد اقتدار و قدرت او بر تصرف ملاحظه نمی شود؛ از بُعد این که او هر کاری که می خواهد، می تواند بکند، مورد توجه و رعایت نیست؛ بلکه از باب ولایت و سرپرستی او، و این که ولیّ مؤمنین یا ولیّ امور مسلمین است، این حق یا این شغل یا این سمت مورد توجه قرار می گیرد. قضیهی حکومت در اسلام، از این جهت مورد توجه است. اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولیّ و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم - که در کلمات ائمهی معصومین در این باب، خیلی حرفهای آموختنی وجود دارد، و در همین نامه‌ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر و آن توصیه‌های بزرگ، مفاهیم ارزندهی زیادی هست - خواهیم دید که مردمی ترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری - یعنی فرهنگ آزادیخواهان عالم در طول تاریخ - هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست. نه این که یک شخصی نمی تواند به نام ولایت از این کارها بکند؛ خیر، شیاطینی هستند که با همه‌ی نامهای خوب، همه‌ی کارهای بد را در دنیا کرده‌اند. مقصود، آموزش و درس و راه اسلامی است. البته کسانی که دلباخته‌ی مفاهیم غربی و بیگانه‌ی از اسلام هستند، ممکن است حرفهایی بزنند، یا تصوّراتی بکنند؛ لیکن اینها بر اثر شناختن مفهوم ولایت است. ولایت در اسلام، ناشی از ارزشهاست؛ ارزشهایی که وجود آنها، هم آن سمت و هم مردم را مصونیت می بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص - یعنی آن ملکه‌ی نفسانی - از جمله‌ی شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت یک چیز آسیب‌ناپذیر است؛ زیرا به

مجرد این که کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می شود. کوچکترین ظلم و کوچکترین کج رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترک وظیفه‌یی، عدالت را از والی سلب می کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می شود. در کدام سیستم حکومتی دنیا، چنین شکلی وجود دارد؟ در کدام طریقه‌ی ضمانت و نظارت مردمی، چنین روشی وجود دارد که در آن، خیر انسانیت و خیر جامعه و مصالح بشری و ارزشها باشد؟ البته تخلف از معیارها، در همه‌ی شکلها می تواند صورت بگیرد. بر فرض حفظ معیارها، شما ملاحظه کنید ببینید، این چه شکل متینی است که اسلام مقرر کرده است. ما مسلمین باید ولایت را تجربه کنیم. در طول قرنهای متمادی نگذاشتند. چه کسانی نگذاشتند؟ همان کسانی که حکومت به سبک ولایت، آنها را از مسند قدرت و حکومت کنار می زند؛ و آلا به نفع مردم است. کدام کشورها هستند که اگر در رأس حاکمیتشان یک انسان پرهیزگار پارسای مؤمن مراعات‌کننده‌ی اوامر و نواهی الهی و عامل به صالحات و حسنات باشد، برای آنها بهتر نباشد، از این که فرد می‌گسار شهوتران پولپرست دنیاپرستی بر سر کار باشد؟ هر ملت و هر مذهبی که می خواهند، داشته باشند. ولایت، یعنی حاکمیت انسانهای پارسا، انسانهای مخالف با شهوات و نفس خودشان، انسانهای عامل به صالحات. این، معنای ولایت اسلامی است. کدام ملت و کدام کشور است که این را نخواهند و به نفعشان نباشد؛ مفهوم آن را تصور کنند و تصدیق نکنند؟ چه کسانی با این اصل و با این روش مخالفند؟ معلوم است؛ آن قدرت‌طلبانی که در وجود و نفس خودشان، تحقق آن معیارها - یعنی تحقق پارسایی، تخلی از شهوات و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا - را عملی نمی بینند. کدامیک از این قدرتمندانی که امروز زمامهای امور را در دنیا به دست گرفته‌اند، حاضرند اساس حکومت و ولایتی باشند که اسلام گفته است؟ ما همیشه این را گفته‌ایم و این جزو مسلمات انقلاب ماست که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یک تعرض عمومی به فرهنگ غیر اسلامی و ضد اسلامی است که امروز بر قدرتهای جهانی حاکم است و ارکان قدرت جهانی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر، با اسلام و با این انقلاب و این نظام مخالفند؛ زیرا اجزای فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است. فرهنگ ما، فرهنگی مغایر با آن فرهنگهاست؛ کم‌این که وضع حکومت و قدرت سیاسی و رابطه‌ی آن قدرت با مردم و پیوندهای بین آنها و مردم را مشاهده می کنید. این چیزهایی که ناشی از اصل ولایت در اسلام است، چه قدر برای انسانها مفید، پُردرخشش، زیبا و جاذبه‌دار است. هر کس از هر جای دنیا به کشور ما نگاه کند، همین چیزهایی که در زندگی امام بزرگوارمان بود، و آنچه را که این ملت در طول این ده، دوازده سال به آن عادت کرده‌اند، می بیند. این، معنای ولایت است؛ و ما عرض می کنیم که اگر ملتها،

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آنها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند. البته این ولایت اسلامی به شکل کامل، در یک جامعه‌ی اسلامی عملی است؛ چون ولایت براساس ارزشهای اسلامی - یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی - است؛ اما به شکل غیر کامل، در همه‌ی ملتها و در میان همه‌ی جوامع عملی است. اگر می‌خواهند کسی را به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی که سرمایه‌داران معرفی می‌کنند، نروند؛ سراغ پارساترین و پاکترین و بی‌اعتناترین انسانها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه‌ی شخصی خود به حساب نمی‌آورد و از آن برای سود شخصی خویش استفاده نمی‌کند. این، رشحه‌ی از رشحات ولایت در اسلام است و دمکراسیهای جاری عالم از آن بی‌نصیبند. این، از برکات اسلام است. لذا از اول انقلاب هم همین عنوان ولایت و ولایت فقیه - که دو مفهوم است؛ یکی خود مفهوم ولایت، یکی این که این ولایت متعلق به فقیه و دین‌شناس و عالم دین است - از طرف کسانی که درحقیقت تحمل این بافت ارزشی کامل را نمی‌توانستند و نمی‌توانند بکنند، مورد تعرض شدید قرار گرفت. امروز هم همین‌طور است. خوشبختانه مردم این راه را شناخته‌اند. این، از برکات غدیر و اسلام و زندگی امیرالمؤمنین و نیز حکومت کوتاه آن بزرگوار است. امیدواریم که خداوند ماها را اهل و لایق برای این راه و این تفکر اسلامی قرار دهد و همه‌ی ما را قردان مفهوم ولایت بسازد و ان‌شاءالله شایسته‌ی اسم «ملت اهل ولایت» باشیم. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۴/۱۰)

**۱۰** اگر حضور در صحنه موجب تحریک دشمنی هاست، این دشمنی‌ها در یک جمع‌بندی نهائی مایه‌ی خیر است. آن دشمنی هاست که غیرتها و انگیزه‌ها را تحریک می‌کند و فرصتهائی برای موجود زنده می‌آفریند. هر جا به مجموعه‌ی روحانیت یا به دین یک خصومت‌ورزی و کین‌ورزی ای انجام گرفت، در مقابل، حرکتی سازنده از سوی بیداران و آگاهان انجام گرفت. یک وقتی در جمعی گفتم که نوشتن یک کتاب به وسیله‌ی یک نویسنده‌ی متعصب ضد شیعه، موجب به وجود آمدن چندین کتاب منبع بزرگ شیعی شد. در همین شهر قم اگر کتاب «اسرار هزار ساله» از سوی یک فرد منحرف که ترکیبی از تفکرات سکولاریستی و گرایشهای وهابگیری داشت، منتشر نمی‌شد، امام بزرگوار ما نمی‌رفت درس خود را مدتی تعطیل کند و کتاب «کشف الاسرار» را بنویسد؛ که در این کتاب، اهمیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه، نخستین جوانه‌هایش مشاهده می‌شود. بازتولید این تفکر مهم فقهی و شیعی در کتاب «کشف الاسرار» امام بزرگوار محسوس است. اگر تحرک گرایشهای چپ و مارکسیستی و حزب توده در دهه‌ی ۲۰ و اوائل دهه‌ی ۳۰ نمی‌بود، کتاب ماندگاری مثل «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تولید نمی‌شد و به وجود نمی‌آمد. بنابراین، این دشمنی‌ها به ضرر ما تمام نشده است. هر جا خصومت‌ورزی انجام گرفت، موجود بیدار و آگاه - یعنی حوزه‌ی علمیه - از

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

خود واکنشی نشان داد و فرصتی آفرید. دشمنیها فرصت‌آفرینند؛ آن وقتی که ما بیدار باشیم، آن وقتی که ما زنده باشیم، آن وقتی که ما غافل نباشیم. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

**(۱۱)** انتخاب «حکومت اسلامی» به عنوان موضوع این کنگره، هم مهم و خوب است، هم حساس است؛ چون **بیت‌الغزل کار امام، ایجاد حکومت اسلامی بود.** ... اهمیت کار امام - که توقع این است ما این کار را تقویم درستی بکنیم - این بود که مسأله حاکمیت اسلام را مطرح کردند. حکومت اسلامی به معنای حکومت مسلمین نیست؛ به معنای حکومت اسلام است، و آلا اگر فقط حکومت مسلمین باشد، حداکثرش این است که مسلمانی در رأس کار می‌آید و رفتار شخصی او، رفتار خوبی خواهد بود. احیاناً نمی‌گذارد در ظواهر جامعه هم فسق و فجوری صورت گیرد؛ اما نظام کشور و اداره زندگی براساس اسلام نخواهد بود؛ سلیق و فرهنگها و عادات و کج‌فهمیهای گوناگون تأثیر می‌گذارند. چیزی که جامعه اسلامی را مصونیت می‌بخشد، «حکومت اسلامی» است؛ یعنی حاکمیت اسلام. هنر بزرگ امام این بوده است که حاکمیت اسلام را در این‌جا مطرح کردند. صیغه خاص ایشان هم برای حاکمیت اسلام، «ولایت فقیه» بود. انصافاً ولایت فقیه مبنای بسیار مستحکمی دارد. بنده این‌طور تصوّر می‌کنم که موضوع ولایت فقیه، ولو مقداری در توسعه و تزیینش [تنگ‌گرفتن، سختی‌کردن، درتنگنا قراردادن] تفاوتی بین علما وجود داشته باشد، جزو وضحات فقه اسلام است. انسان وقتی نگاه می‌کند، از قدیم‌الایام تا کنون، اگر کسانی این قضیه را مطرح نکردند یا با سردی با آن برخورد کردند، به خاطر این بوده است که فکر کردند چیزی را که شدنی نیست، چرا مطرح کنند؛ و آلا وقتی انسان به کتابها و حرفهای فقها نگاه می‌کند، می‌بیند هیچ کس از آنها نیست که اصلاً حاکمیت غیر حکم اسلامی را قبول داشته باشد. انسان این را در ابواب مختلف فقهی مشاهده می‌کند. این جزو مسلمات است. مثلاً **تعبیرات مرحوم صاحب‌جواهر راجع به ولایت فقیه** نشان می‌دهد که از نظر او این قضیه جزو وضحات است؛ البته نه در باب ولایت بر صغار، بلکه در باب جهاد و ابواب مهم دیگر که نشان می‌دهد ایشان دایره ولایت را با همان توسعه می‌بیند و این مسأله را جزو وضحات فقه اسلامی می‌داند. **مرحوم «نراقی» و امثال او** در این خصوص تصریح و بحث کردند و من نمی‌خواهم اینها را عرض کنم؛ آنهایی را که بحث نکردند، عرض می‌کنم. **غرض؛ این فکر پایه محکمی دارد و امام این را مطرح کردند.** من خواهش می‌کنم آقایان در این کنگره، بخصوص شما فضلاء جوان که فکر فعال و پویا و زنده‌ای دارید، با توجه به نکته‌ای که بعداً خواهم گفت - که قضیه را ظریفتر و حساستر می‌کند - توجه کنید حکومت اسلامی ای که امام گفته‌اند و شما می‌خواهید آن را تثبیت [محکم کردن] و تسجیل [ثابت و محکم کردن] و تبیین [توضیح و تفسیر کردن] و توجیه [توضیح دادن مطلبی] کنید، من حیث لانرید به حکومت غیراسلامی تبدیل نشود. چیزی که امروز در چالشهای فکری

بین ما و مخالفان ما در سطح دنیا مطرح است، همین نکته است. اگر کسی اسم مسلمان داشته باشد و در جایی هم حکومت کند، آنها مخالفتی نمی کنند؛ اما چیزی که برای آنها مهم است، این است که دین، متولی اداره جامعه شود؛ یعنی حرف جدیدی در دنیا زده شود. بنابراین به این نکته خیلی باید توجه کنید که حکومت اسلامی و ولایت فقیهی که امام آوردند و ابتکار و مطرح کردند به همان معنای حکومت اسلامی است؛ یعنی حکومت اسلام، حکومت دین و حکومت شریعت، به همین معنا فهمیده شود. ممکن است فقها و فضایی ما تلاش کنند و فقهی را که در اختیار ماست و ضعفها و کمبودهای فراوانی هم دارد، پالایش کنند. این بحث دیگری است؛ این کار را بکنند؛ اما چیزیکه باید مطرح باشد - و نظر امام قطعاً این بود - این است که ملی فضای جامعه، با شریعت و فقه و احکام و عمل اسلامی پُر شود. ایشان غیر از این را در هیچ موردی قبول نداشتند. من یک وقت درباره ولایت فقیه با ایشان صحبت می کردم؛ گفتم قبل از انقلاب، ما با بعضی از فضلا و دوستان بحث داشتیم؛ بعضیها می گفتند اسلام شیوه خاصی در باب اقتصاد ندارد. هر شیوه‌ای که بتواند آرمانهای اسلامی - مثلاً عدالت - را تأمین کند، اسلامی است؛ ولی عقیده ما این بود که نه، اسلام خطوطی معین کرده و شیوه‌ای بنا نهاده و چارچوبی برای اقتصاد اسلامی درست کرده و این چارچوب باید تبعیت شود. ایشان گفتند: بله، این درست است. من نمی خواهم به این قضیه استناد کنم که این حرف درست است؛ می خواهم استناد کنم که نظر امام این بود؛ یعنی ایشان به کمتر از این اصلاً قانع نمی شدند. آن جایی هم که بحث سر احکام ثانوی بود، ایشان به عنوان یک حکم اسلامی و فقهی بر آن تأکید می کردند. ایشان تا آخر هم همین‌طور بودند. در خصوص غنا - موسیقی - ایشان حرف جدیدی مطرح کردند. مبنای فقهی ایشان این‌طور بود. برای این قضیه، ایشان استناد فقهی داشتند. البته چیزیکه در کتاب مکاسب گفتند، در جهاتی با این تفاوت دارد؛ اما براساس مبنای فقهی می گفتند؛ بر اساس ضرورت و مصلحت و پسند دنیا نبود. البته ممکن است کسی با کلیات و جزئیات این نظر موافقت نداشته باشد؛ خیلی خوب، نظر خودش است؛ لیکن نظر امام تحریف نشود. شما باید خیلی مراقبت کنید که نظر امام واقعاً به گونه‌ای درآید که در کلمات و کتابها و حرفها و منش ایشان معلوم است. این نکته خیلی مهم است و به نظر من یک مسؤولیت تاریخی و امانتی بردوش شماست. نکته دوم این است که اساس حکومت اسلامی یک حرف نو در دنیا بود. واقعاً در این قضیه، انقلاب نوآوری کرد که حریفها مات شدند. این به هیچ وجه شبیه بعضی چیزهایی که بعداً تشبیه می کردند، نبود؛ اصلاً شباهتی با نظایر خودش نداشت. چیزی که در قانون اساسی و در کلمات امام و در عرف انقلاب به عنوان حکومت ولایت فقیه مطرح است، یک حرف کاملاً نو در دنیا است. البته ممکن است گفته شود «ولایت فقیه» یک تعبیر عربی و آخوندی و طلبگی و کتابی است؛ در حالیکه این مفهوم، بسیار نو و جدید است و معنای آن

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

این است که ما در رأس حکومت کسی را قرار دهیم که می دانیم تخلف نخواهد کرد. این چیز خیلی مهمی است. شما الان می بینید گرفتاریهای دنیا از کجاست. ما می خواهیم کسی را در رأس حکومت بگذاریم که می دانیم تخلف نمی کند. ممکن است ما اشتباه کرده باشیم و او تخلف کند. از هر وقت فهمیدیم تخلف کرده، می فهمیم حضور او در این منصب بجا نیست؛ خودش و مردم هم این را قبول دارند. این نکته خیلی بدیعی در مبنای حکومت در دنیا است. البته جنجال کردند و گفتند این فکر، قدیمی و ارتجاعی است. در همان زمانی که انقلاب پیروز شد، شاید بیش از دهها حکومت کودتایی در دنیا بود که افسری با چکمه و تفنگ آمده بود و حکومت را برای خودش گرفته بود؛ اما همه آن حکومتها مقبول و به رسمیت شناخته شده بودند و کسی با آنها حرفی نداشت؛ ولی با این حکومت و با امام و با این حرکت عظیم حرف داشتند! علت این است که حرف نویی در دنیا زده شد که قدرت هموردی با معیارها و فرهنگ سیاسی رایج دنیا را داشت. زور این کار حتماً از زور مارکسیسم و حکومت کمونیستی در اوّل کار، بیشتر بود. البته بعد از ده، بیست سال، به خاطر تبلیغات و کارهایی که مارکسیسم کرد و جاذبه‌هایی که نشان داد، اوج گرفت؛ لیکن در آغاز کار، بلاشک زور و اقتدار این بیشتر از آن بود. چرا؟ به خاطر این که ناگهان در سطح دنیا، همه کشورهایی که داخل آنها مسلمان زندگی میکرد، احساس هویت و شخصیت و احساس قبول و طوع نسبت به آن کردند. این برای آنها خیلی وحشت‌آور بود. آقایان توجه دارند که امروز مهمترین چیزی که در بلند مدت برای مراکز قدرت سیاسی دنیا مطرح است، سلطه فرهنگی است. با این که ممکن است هدف اصلی فرهنگ نباشد و آدمهایی باشند که مثلاً بگویند به فرهنگ چه کار داریم - اصلاً فرهنگی نباشند - لیکن به عنوان برنامه بلندمدت، چیزی که به مراکز سلطه جهانی، اقتدار حقیقی و تضمین شده می بخشد، سلطه فرهنگی است. واقعاً اگر نظام سلطه جهانی بر کشوری تسلط فرهنگی پیدا کند، خاطرش آسوده است، همان چیزی که او می خواهد، به‌طور خودکار و با اندک تلاشی انجام می گیرد. بنابراین مشکلی ندارند. مسأله، مسأله فرهنگ است؛ در درجه اوّل هم فرهنگ سیاسی. آنها به لیبرالیزم و تفکر به اصطلاح دمکراسی که در دنیا رایج است، خیلی اهمیت می دهند. این نکته را عرض می کردم که انقلاب حرف نویی زد و آن، حکومت اسلامی بود. این حرف نو، همیشه هم نو نمی‌ماند؛ این را ما باید قبول کنیم. ممکن است از اوّل نقصهایی داشته باشد؛ ممکن است در خلال، دچار ضعفها و نقصها و کج‌فهمی‌هایی شود؛ در این تردیدی نیست. فکرهای صحیح و قوی باید به‌طور دائم کار کنند و این حرف نو را در جهت خود تکمیل نمایند و بدون این که به پایه آن ضربه‌ای بزنند و اساس آن را نفی کنند، نواقص آن را به‌طور مرتب برطرف سازند؛ یعنی بلاشک نوآوری لازم است. چیزی که ظرافت کار شما را مضاعف می کند و قبلاً به آن اشاره کردم، این است که باید توجه کرد در این نوآوریها، تلقین‌پذیری از فرهنگ بیگانه - همان

فرهنگی که در صدد سلطه است - نقش نداشته باشد. امروز خرج هایی می شود برای این که تفکر حکومت غربی - به معنای اروپایی آن - در دنیا جهانگیر و همه گیر شود. دروغ می گویند؛ با فیلم و تبلیغات و روشهای گوناگون، چیزهایی را که حقیقت نیست، برای بزرگنمایی و زیبانمایی و ظاهر سازی، به عنوان حقیقت در دنیا منعکس می کنند تا افکار را جذب کنند. مؤثرترین کاری که مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی می توانند بکنند، همین است. اینها در ذهنهای ما هم منعکس می شود؛ ولی ما باید توجه کنیم تأثیر پذیری نداشته باشیم. اول انقلاب، کلمات دمکراسی و دمکراتیک و امثال آن، در زبان همه خیلی تکرار می شد. حاج احمد آقا پیغام آورد که امام می گویند این کلمات را نگویند. قبل از آمدن امام گاهی گفته شده بود «جمهوری دمکراتیک اسلامی»؛ اما امام روی همان «جمهوری اسلامی» تأکید داشتند. شاید بعضیها تعجب می کردند که کلمه دمکراتیک این قدر حساسیت ندارد؛ ولی این حساسیت، درست و بجا بود؛ به خاطر این که نفس کلمه بیگانه با خودش یکبار فرهنگی می آورد؛ نشان دهنده یک احساس است و آن احساس در انسان بتدریج تقویت می شود. باید توجه کنید گرده برداریهایی که از فرهنگ و دمکراسی غربی و لیبرالیسم می شود، به این جا راه پیدا نکند. ممکن است در باطن و ذات ولایت فقیه چیزهایی از این قبیل وجود داشته باشد؛ خیلی خوب، اگر دارد، ما آن را در آوریم و کشف و تنقیح و اصلاح کنیم؛ اما چیزی از بیرون القاء و تحمیل نشود. به سیره خلافت و حکومت اسلامی در زندگی پیغمبر و امیرالمؤمنین و در بخشهای قابل قبول این حکومت نگاه کنیم؛ آن را بفهمیم و بر اساس آن کار کنیم. البته امروز خوشبختانه در قم گروهی جوانان فاضل هستند که روی مسائل فکر می کنند؛ منتها باید توجه کنیم که خلوص و بی شائبگی این فکر - که نو و تازه است - از بین نرود. فریب نخوریم که خیال کنیم خودمان فکر می کنیم، در حالی که در واقع این فکر ما نباشد؛ فکر بیگانه‌ای باشد که در ذهن و دل و معلومات ما فعل و انفعال درست می کند و به صورت یک چیز بیرون می آید. به مبانی و مدارک و منابع اسلامی تکیه و این فکر تکمیل گردد، بالندگی پیدا کند و به زبانهای مختلف گفته شود. امروز - همان طور که ایشان [آیت الله محمد هادی معرفت] اشاره کردند - متأسفانه شبهه‌هایی مطرح می شود که از لحاظ محیط و محفل طلبگی هیچ اهمیتی ندارد؛ یعنی در عالم طلبگی، این شبهه‌ها راحت قابل حل است؛ منتها چون تحت اصطلاح روشنفکری بیان می گردد، خیال می شود شبهه مهمی است. بنابراین ممکن است در ذهن کسانی اثر بگذارد. اینها را باید با زبان و منطق و روحیه قوی پاسخ داد. به نظر من از جمله عناصری که در این جا لازم است، روحیه قوی است. مبدا در مقابل تهاجمهایی که می شود و حرفهایی که مطرح می گردد، ضعف روحیه پیدا کنید. در درجه اول، این مهم است. خیال نکنید چند سالی گذشته و ضعفهای حکومت اسلامی آشکار شده و نمی شود کاری کرد؛ نه، قضیه این طوری نیست. ما هنوز اول راه قرار

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

داریم؛ امروز کارهای فراوان و عظیم و قدم‌های بلند در انتظار ماست. واقعاً دنیای اسلام به رهبری احتیاج دارد؛ آن رهبری را هم این ملت باید بکند. قرآن می‌فرماید: «لتكونوا شهداء على الناس» [سوره بقره، آیه ۱۴۳]. بنده همیشه در ذهنم بود که این امت چگونه می‌تواند شهید و گواه باشد - شهید، یعنی نمونه و الگو - بعد در قضایای گوناگون خودمان دیدم اتفاقاً اگر خواهیم امّت‌ها و ملت‌ها را هدایت کنیم، یک ملت باید بتواند الگو باشد. قضیه جنگ ما خیلی‌ها را منقلب کرد. این جوانان ما، این فداکاری‌ها، این ایستادگی در جنگ، این ایستادگی در میدان سیاست، این مرعوب نشدن در مقابل تشرهای استکبار و امریکا، امروز چیز کمی نیست. نظام جمهوری اسلامی در مقابل مقتدرترین قدرت مادی دنیا ایستاده و اصلاً نمی‌خواهد جنگ‌آوری و معارضه کند؛ اتفاقاً به نقطه قوت خودش تکیه می‌کند. آنها بدشان نمی‌آید که ما به نقطه ضعف خود - یعنی نیروی مادی و سلاح - تکیه کنیم. ما به نقطه قوت خود تکیه می‌کنیم؛ یعنی به ایمان و اعتقاد و همراهی و همکاری مردم با حکومت. در این میدان، ما عقب نیستیم. ما توانسته‌ایم مقاومت کنیم و بعد از این هم بحمدالله می‌توانیم. این می‌شود شهید؛ این می‌شود برای ملت‌ها الگو؛ این می‌شود یک راه در دنیا برای تماشاگران تا آن را ببینند. کسانی جرأت می‌کنند و قدم می‌گذارند؛ اما ممکن است کسانی هم جرأت نکنند قدم بگذارند. بالاخره راه ترسیم شده است؛ این مهم است که راهی ترسیم شود. بنابراین با این آینده و با این انتظارات جهانی و تاریخی، نظام اسلامی و انقلاب اسلامی کارهای خیلی بزرگی در پیش رو دارد. کسانی هم که باید این کارها را بکنند، شما هستید؛ شما جوانان و این نسل جدید روحانی که ان‌شاءالله با تکیه بر کتاب و سنت و فکر درست اسلامی و استقلال روحیه و بلندنظری و آلوده نشدن به چیزهای کوچک و حقیری که متأسفانه خیلی دست و پاها را می‌گیرد - مسائل مادی، مسائل سیاسی، رفیق بازی، چیزهای واقعاً بی‌ارزش و ... - بتوانید پیش بروید. مواظب باشید به چیزهای بی‌ارزش مطلقاً خود را دچار نکنید؛ حیف است. واقعاً امثال شما برای آینده خیلی می‌توانند مفید واقع شوند و این بارها بر دوش شماست. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸/۱۱/۴)

**(۱۲)** دشمنان ما که حاضرند برای خاطر تشقّی قلبهای سیاه و تاریکشان، شب را روز، و روز را شب جلوه بدهند، کشور را متهّم می‌کنند به دیکتاتوری و این حرف‌ها. زمان امام (رضوان‌الله‌علیه) هم می‌گفتند، اوایل انقلاب هم می‌گفتند: «دیکتاتوری نعلین». نعلین اصلاً قابل دیکتاتوری نیست! طبیعت نعلین طبیعت دیکتاتوری نیست؛ آن طبیعت چکمه است که طبیعت دیکتاتوری است. **امام فرمود که ولایت فقیه جلوی دیکتاتوری را می‌گیرد؛ این فرمایش امام بود و خیلی حرف عمیق و پرمغزی است؛ واقع قضیه هم همین است.** انتخابات از جمله چیزهایی است که بحمدالله [در جمهوری اسلامی] هست. ما این‌همه هم انتخابات

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

داشته‌ایم [اما] دشمنان ما هم دریغ نکردند از اینکه بگویند اینجا دیکتاتوری است. [درحالی‌که] دیکتاتورهای منطقه رفیقهای خودشان هستند و بر سرِ خوان غارت و یغمای ملت‌ها با هم شریکند و سهمیند، به آنها چیزی نمی‌گویند - مثل همین دولتهایی که مشاهده می‌کنید و می‌بینید و می‌دانید - اما جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند. اگر انتخابات نبود، این دیگر تهمت نبود [بلکه] واقعیت می‌شد؛ یعنی اگر حقیقتاً از مردم این حق گرفته می‌شد، حرف دشمن راست درمی‌آمد. بحمدالله این حق به مردم داده شده است، انتخابات هم هست، انتخابات هم بحمدالله آزاد است. وجود انتخابات، هم در جو داخلی یک احساس استقلال و هویتی به مردم می‌دهد و احساس می‌کنند که همه‌چیز مال خودشان است - واقع قضیه هم همین است؛ صاحب مملکت مردمند و خودشان تصمیم می‌گیرند، خودشان اقدام می‌کنند؛ هم در قوه‌ی مجریه، هم در قوه‌ی مقننه، هم بالواسطه در مورد رهبری و بقیه‌ی مواردی که انتخابات است - هم مایه‌ی آبرو و اعتبار در خارج از کشور است؛ در جو جهانی، حقیقتاً این انتخابات مایه‌ی اعتبار و آبرو است. بنابراین خود انتخابات، فی‌نفسه یک امر بسیار مهم و یک نعمت بزرگ است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴)

**۱۳) اگر شما مثل من یک فرد عادی جامعه بودید، چه کسی و با چه خصوصیتی را برای رهبری و مقام واجب‌الاطاعه‌ی خود انتخاب می‌کردید؟** من طبق قانون اساسی می‌گشتم و کسی را که به نظرم فقیه بود - یعنی به دین و معارف دینی آشنایی داشت - و عادل و پرهیزگار و شجاع بود و از ورود در میدانهای گوناگون واهمه نمی‌کرد و با مسائل کشور هم آشنا بود، به عنوان رهبر در نظر می‌گرفتم. البته او هم باید طبق قانون انتخاب می‌شد؛ چون رهبری هم طبق قانون انتخاب می‌شود. این‌طور نیست که ما بتوانیم هرکسی را به عنوان رهبر بیاوریم و بگوییم رهبر ما این است؛ یک نفر دیگر هم بگوید نه، رهبر ما آن است. بالاخره قانونی وجود دارد و طبق اصول قانون اساسی و مقرراتی که هست، رهبر انتخاب می‌شود. (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲)

**۱۴) به نظر شما رهبری چه مسؤولیت‌هایی دارد؟** این هم دنباله‌ی سؤال قبلی است. البته وظایف و مسؤولیت‌های رهبری، همان چیزی است که در قانون اساسی آمده است. رهبری، سیاستگذار کلی نظام محسوب می‌شود؛ یعنی همه قوای سه‌گانه باید در چارچوب سیاست‌های رهبری برنامه‌ریزی کنند و سیاست‌های اجرایی خودشان را تنظیم نمایند. حرکت و قواره‌ی کلی نظام باید در چارچوب سیاست‌هایی باشد که رهبری معین می‌کند. این مهمترین مسؤولیت رهبری است. البته در قانون اساسی مسؤولیت‌های دیگری هم وجود دارد که اگر مراجعه کنید - و من توصیه می‌کنم مراجعه کنید - آنها را مشاهده خواهید کرد. (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲)

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

**۱۵** نظارت بر عملکرد ولی فقیه چگونه است؟ در شرایط امروز، مجلس خبرگان سالی دو بار جلسه می‌گذارد و بیشتر به دادن بیانیه اکتفا می‌کند. آیا با این رویه، مجلس خبرگان می‌تواند نظارتی روی ولی فقیه داشته باشد؟ مجلس خبرگان یک هیأت تحقیقی دارد؛ مسؤول رسیدگی به کارهای رهبری، آن هیأت تحقیق است. کار آن هیأت سالی یک بار نیست؛ آنها کار خودشان را می‌کنند، کار رهبری هم جلو چشم همه است. خوشبختانه دستگاه رهبری و کارهای رهبری چیزهای پنهانی نیست؛ چون وظایف رهبری و کارکردهای او مشخص است. آن هیأت می‌آید، تحقیق و پرس‌وجو می‌کند. پشت سر هیأت تحقیق، مجلس خبرگان است که این هیأت می‌رود به آنها گزارش می‌دهد. اعضای مجلس خبرگان در یکی دو روزی که جلسه دارند، بحثهای زیادی می‌کنند. این طور نیست که فقط یک بیانیه بدهند. بله؛ بیانیه‌اش در رسانه‌ها منعکس می‌شود؛ اما در آنجا بحثهای زیادی می‌شود و نظرات گوناگونی ابراز می‌گردد. بنابراین آنها کار خودشان را انجام می‌دهند. سالی دو بار جلسه هم برای آن مجموعه‌ی سنگین، چیز کمی نیست. جلسات مجلس خبرگان قبلاً سالی یک بار برگزار می‌شد، اما اخیراً چند سالی است که سالی دو مرتبه تشکیل جلسه می‌دهد. پشت سر مجلس خبرگان هم مردم هستند. نظارت هم باید جدی و بدون رودربایستی باشد. این نظر خود من است و بارها هم به اعضای خبرگان و غیرخبرگان و دیگران این را گفته‌ام. من نظارت را دوست می‌دارم و از گریز از نظارت - اگر در کسی و در جایی باشد - به شدت گله‌مندم. بر خود من هم هرچه بیشتر نظارت کنند، خوشحالترم؛ یعنی هیچ احساس نمی‌کنم که نظارت، برای من سنگینی ای داشته باشد. بنابراین خرسندم که این نظارت انجام گیرد. البته اگر کسی نظارتی کرده باشد و چیزی بداند؛ راهش این است که به مجلس خبرگان اطلاع دهد؛ آنها یقیناً استفاده خواهند کرد. (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲)

**۱۶** با عرض سلام و ادب و تشکر از این‌که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. یکی از بحثهای روز، جایگاه ولایت فقیه در جامعه‌ی مدنی و جمهوریت است و ما شاهدیم که کتابهای زیادی در این خصوص نوشته شده است. به نظر حضرت‌عالی، آیا ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی و جمهوریت در تعارض است؟ سؤال دیگر این است که جناب‌عالی نسبت به افراد و گروه‌هایی که متناسب با اهداف سیاسی خود از جایگاه ولایت فقیه و صحبت‌های شما سوءاستفاده می‌کنند، چه نظری دارید؟ تعریف جامعه‌ی مدنی چیست؟ اگر جامعه‌ی مدنی به معنای جامعه‌ی مدینه‌النّبی است، قاعدتاً ولایت فقیه در جامعه‌ی مدینه‌النّبی، در رأس همه‌ی امور است؛ چون در مدینه‌النّبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر

جایی تحقق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معین شده، رسیدگی کند. به نظر من به این نکته باید توجه و افتخار کرد که بر خلاف همه‌ی مقررات عالم در باب حکومت - که در قوانین آنها حاکمیتها یک حالت غیرقابل خدشه دارند- در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسؤولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفه‌ی مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، می‌فهمند که بله؛ ولی فقیه ندارند. تا فهمیدند که این معیارها در این آقا نیست، می‌فهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند؛ خودش من عزل می‌شود. به نظر ما این نکته‌ی خیلی مهمی است. جامعه‌ی مدنی تعبیری است که خیلی هم تعریف روشنی نشده و البته یک تعبیر غربی است. جامعه‌ی مدنی، درست عبارت اخری و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی عبارت فرنگی آن است و سابقه‌ی زیادی در فرهنگ ما ندارد. البته آنها مراد دیگری دارند که ما آن را اصلاً قبول نداریم. آن جامعه‌ی مدنی که غربیها می‌گویند، با معیارهای ما مطلقاً سازگار نیست و با فرهنگ ما هم سازگاری ندارد؛ لیکن جامعه‌ی مدنی به معنای جامعه‌ی مردم‌سالار، جامعه‌ای است که در آن مقررات و قانون حاکم است. ولایت فقیه در چنین جامعه‌ای همین جایگاه قانونی را که دارد، کاملاً می‌تواند داشته باشد؛ یعنی با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شود، تا بودن معیارها باقی می‌ماند و با زوال معیارها از موقعیت خود ساقط می‌شود. ولی فقیه در سیاستگذاری نقش اصلی را دارد؛ در اجرا مطلقاً دخالتی نمی‌کند؛ و سایر چیزهایی که در قانون اساسی ذکر شده است. اما این که شما می‌فرمایید کسانی از حرفهای ما سوءاستفاده می‌کنند؛ از قرآن هم خلیپها سوءاستفاده می‌کنند. می‌گویید چه کار کنیم؟! آیا آیاتی را که از آنها سوءاستفاده می‌کنند، برداریم حذف کنیم؟! امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه هم در وصیتنامه‌شان می‌گویند امروز که من هستم، به من نسبت‌هایی می‌دهند - یعنی از همان حرفهایشان سوءاستفاده می‌کنند - لابد بعد از مرگ من بیشتر خواهد بود. ایشان در وصیتنامه‌شان به نحوی همین مطلب را بیان کرده‌اند. بنابراین، همه‌گونه آدمی هست؛ لیکن خوشبختانه آن حرفهایی که ما می‌خواهیم به گوش مردم برسانیم، حرفهای اصلی ماست. حرفهایی نیست که در یک چهار دیواری به افراد می‌زنیم؛ همانهایی است که در بلندگو می‌گوییم و در همه جای کشور پخش می‌شود. شما وقتی که این حرفها را می‌شنوید، مردم وقتی که می‌شنوند، هرکسی که می‌شنود، اگر کسی سوءاستفاده کرد، بگویند این سوءاستفاده است. نفس این که یک نفر به مجرد این که معنایی را بد فهمید و آن را خواست بد بفهماند و القاء کند، مردم می‌فهمند، این خودش به نظر من مانع بزرگی خواهد بود. همیشه هستند افرادی که سوءاستفاده می‌کنند. همیشه آدمهایی هستند که از هر چیزی - از یک روایت، از یک آیه، از یک حدیث - ممکن است

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

سوءاستفاده کنند. این خیلی نباید ما را نگران کند. البته اگر بفهمیم چه کسی سوء استفاده کرده و چگونه سوء استفاده کرده، چنانچه راه دنبال گیری قانونی داشته باشد، ولس نمی کنیم - این را هم شما بدانید - مگر خیلی زرنگ باشند و بهانه‌ی قانونی دست ما ندهند. (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴)

**۱۷** راجع به صدا و سیما و قوه‌ی قضاییه و بنیاد مستضعفان هم که شما فرمودید، روزنامه‌ها مرتب می نویسند، این هم اشکالی ندارد، هیچ مانعی ندارد؛ چون رهبری که رئیس صدا و سیما نیست؛ رهبری رئیس صدا و سیما را معین می کند. آن چیزی که می شود از رهبری سؤال کرد، این است که آیا شما بهتر از این کسی را نداشتید در آن جا بگذارید؛ یا ندارید بگذارید؟ رهبری هم باید جواب بدهد. اما این که چرا فلان برنامه را دارد، یا چرا خبر را تحریف کرد، یا چرا فلان کرد، این که از رهبری سؤال نمی شود؛ یعنی طبق هیچ قانونی، هیچ مقرراتی، هیچ منطقی، از رهبری سؤال نمی شود. البته من نمی خواهم راه سؤال شما را ببندم؛ چون من خودم آدمی هستم که سرم برای گفتگو و سؤال شنیدن و انتقاد شنیدن درد می کند؛ هیچ ناراحت هم نمی شوم. این جلسه‌ای که شما الان این جا پیش من دارید، من نظایر این جلسه را - البته با غیر جوانان، احیاناً هم با جوانان - مکرر دارم. افراد می آیند این جا حرف می زنند، سؤال می کنند، حرف خود را مطرح می کنند، اشکال می کنند، نامه می نویسند، تلفن می زنند؛ به من هم خبرش داده می شود؛ اما توجه داشته باشید که انتقاد کردن به معنای عیبجویی کردن، یک ارزش نیست که ما حالا بگوییم این در جامعه‌ی ما نیست. البته این هست و متأسفانه به شکل غیرمنطقی اش هم هست! انتقاد معنایش این است که هر انسانی بنشیند عیارسنجی کند، ببیند نقطه‌ی ضعف کجاست، نقطه‌ی قوت کجاست؛ بعد ببیند این نقطه‌ی ضعف - اگر می تواند علت یابی کند - به کجا برمی گردد، سراغ آن جا برود؛ یعنی آن ریشه را پیدا کند، اصل را پیدا کند. اگر این کار انجام شد، درست است؛ این همان چیزی است که انسان از جوان توقع دارد؛ درست همان چیزی که جناحهای سیاسی به این چیزها عقیده‌ای ندارند. جناحهای سیاسی، یکباره، غالبی، خط کشی شده و بدون تمحیض [آزمودنی] در مسائل کار می کنند. من توصیه‌ام به همه‌ی شما این است که مواظب باشید صفای دانشجویی و صفای جوانیتان را - حالا دانشجویی در درجه‌ی دوم، جوانی در درجه‌ی اول - فدای این اغراض و توهمات و خیالاتی که چهار نفر آدم دور هم جمع شدند، یک منفعت و مصلحتی برای خودشان تعریف کردند - که گاهی احیاناً هیچ ارتباطی هم به مصلحت کشور ندارد - نکنید. الان جامعه، جامعه‌ی آزادی است و مردم می توانند حرف بزنند؛ حرف هم می زنند؛ راجع به ولایت فقیه - یعنی اصل و مبنا - هم حرف می زنند. شما ببینید چقدر مطلب نوشتند! اینهایی که نوشتند، همه که دفاع نکردند. آقای برداشت کتاب نوشت، اجازه هم

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

گرفت، چاپ هم شد و دست همه هم بود! او اصل ولایت را اصلاً منکر شد؛ اما چون جوابها دندان شکن بود، عقب‌نشینی کرد. نوشتند که اصلاً ولایت در حتی معصوم هم وجود ندارد! چرا؟ چون ولایت یعنی قیمومت! قیمومت بر چه کسی است؟ بر صغیر است، بر مهجور است؛ پس مردم مهجورند! یعنی یک تحریف کاملاً حاکی از بی‌اطلاعی و عدم اشراف به مسأله و ندانستن مسأله انجام شد؛ اما به شکل علمی آن را مطرح کردند. کسی هم معارضشان نشد؛ آن آقا هم در همین تهران زندگی می‌کند؛ کسی هم نپرسید چرا نوشتی؟! آیا این جامعه آزاد نیست؟! آیا این کشور آزاد نیست؟! آیا این‌جا آزادی بیان و آزادی فکر نیست؟! مگر آزادی فکر چیست؟ باید حتماً چهار نفر آدم بیایند، بدون استناد به هیچ حجتی، به هیچ منطقی، به سه، چهار نفر فحش بدهند تا معنایش آزادی باشد؟! این خیلی خوب است؟! ببینید؛ این که من می‌گویم جوانان قدرت تحلیل داشته باشند، یعنی همین. مواظب باشید به دام حرفهای برف انبار نیفتید. همین‌طور یک چیزی را آدم پشت سر هم در ذهن خودش بچرخاند، این خیلی حُسنی ندارد. دنبال آن نقطه‌ی درست؛ آنی که واقعاً دل شما را راضی و ذهن شما را قانع می‌کند، بگردید. بله؛ ما جامعه را جامعه‌ی آزادی می‌دانیم. انتقاد به معنای همان «عیار سنجی» را کار بسیار خوبی می‌دانیم. من با آن مؤافقم؛ اما با تظاهر و تصارح [آنکه آشکارا می‌کند] به بدگویی اشخاص، هیچ موقع موافق نیستم. این آقایانی که امروز مسؤولان کشور هستند، همه‌ی کارهایشان صددرصد مورد تأیید من نیست. خیلی انتقاد دارم؛ به آنها هم تذکر می‌دهم؛ در جلسات خصوصی، به صورت نامه، مکتوب و یا سفارش. بنابراین، انتقادهایی در کارشان هست و به آنها هم می‌گوییم؛ اما این که صریحاً از مسؤولی انتقاد کنیم، این کار هیچ مصلحت و هیچ درست نیست. بعضی خیال می‌کنند که «مصلحت» در مقابل «حقیقت» است؛ در صورتی که مصلحت هم یک حقیقت است؛ کما این که حقیقت هم مصلحت است. اصلاً حقیقت و مصلحت از هم جدا نیستند. مصالح پنداری و شخصی است که بد است. وقتی مصلحت شخصی نیست، وقتی مصلحت مردم و مصلحت کشور است، این می‌شود یک امر مقدس، یک امر خوب، یک چیز عزیز؛ چرا ما باید از آن فرار کنیم؟ لذا من این را واقعاً مصلحت نمی‌دانم. (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴)

**۱۸** استحالهی دستاوردهای انقلاب اسلامی و اهداف حضرت امام، جزو هدفهای اصلی استکبار جهانی در بیست سال گذشته بوده است. البته به نظر ما در بعضی از جاها هم موفق بوده؛ از جمله این که بعضیها که خودشان را از سردمداران و انقلابیون پروپاقرص می‌دانستند، امروز می‌بینیم که در مواضعشان یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای پیدا شده است. مثلاً در زمینه‌ی مبارزه با امریکا، در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، در زمینه‌ی بحث ولایت فقیه تغییر موضع داده‌اند. اینها زمانی بحث «ولایت مطلقه» را مطرح می‌کردند؛ اما الان

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

در این اصول تشکیک می‌کنند! به نظر حضرت‌عالی - که به مسائل فکری و فرهنگی کشور و دانشگاه در قبل و بعد از انقلاب احاطه‌ی لازم را دارید - این قضیه به چه نحوی خودش را نشان داده و در این زمینه ما چه نقشی می‌توانیم داشته باشیم؟ این که کسانی از ممشا و روش قبلی خودشان برگردند، چیزی نیست که خیلی غریب و بی سابقه باشد؛ بالاخره انسان در معرض تغییرهای گوناگونی است و عواملی هم گاهی این تغییر را زمینه‌سازی می‌کنند و یا سرعت می‌بخشند: منافع دنیوی هست، منافع شخصی هست، حبّ و بغضها هست. این کسانی که از راه درست منحرف می‌شوند، اگر فرض کنیم که این افراد واقعاً از آن طریق مستقیم انقلاب و معارف انقلاب و بینات انقلاب انحراف پیدا کرده باشند، عواملش غالباً همین چیزهاست. البته کج‌فهمیها هست، مواجه شدن با برخی از نابسامانیها هست؛ همه‌ی اینها عواملی است که تأثیر می‌گذارد. ما نظیر این را در خیلی از جاها هم مشاهده کرده‌ایم؛ تعجب هم نباید بکنیم؛ از خدای متعال هم باید برای خودمان و برای دیگران بخواهیم که ما را در صراط مستقیم باقی بدارد. این که شما در هر روزی بارها - حداقل ده بار - تکرار می‌کنید «اهدنا الصراط المستقیم» برای چیست؟ یک بار از خدا خواستید، بس است دیگر! اما در هر دو رکعت اول هر نمازی شما این را تکرار می‌کنید: «اهدنا الصراط المستقیم». این برای آن است که صراط مستقیم راه دشوار و پُریچ‌وخمی است و کسانی که در این راه اشتباه بکنند، زیادند. برای خیلی‌ها چنین چیزی پیش می‌آید؛ این است که بایستی انسان به خدا پناه ببرد. به نظر من، شما جوانان خیلی راحت‌تر می‌توانید در صراط مستقیم الهی باقی بمانید؛ چون آن مطامع و آن اهوایی که در امثال ما و در سنین بالا پدید می‌آید، برای جوان کمتر است. راه خدا، راه خوبی است. سعادت دنیا و آخرت انسان در راه خداست. این انقلاب و این نظام جمهوری اسلامی و این شعارها و این ارزشهایی که به‌وسیله‌ی امام و به‌وسیله‌ی انقلاب مطرح شد، چیزهایی است که سعادت این کشور و این ملت را تضمین می‌کند. اینها چیزهایی است که می‌تواند این کشور را نجات دهد. این کشور گذشته‌ی نزدیک بسیار تلخ و بسیار سختی داشته است؛ اما به برکت همین حرکت بود که توانست خودش را از جا بکند، والا اگر این انقلاب نبود، امروز وضع کشور ما از لحاظ مادی و معنوی به مراتب بدتر از کشورهایی بود که شما ملاحظه می‌کنید. اگر این انقلاب نبود، وضع ما - هم از لحاظ مادی، هم از لحاظ معنوی - از این کشورهایی که نزدیک ما هستند و در اختیار قدرتهای بیگانه‌اند، به مراتب بدتر بود. البته دشمن هم تلاش خود را می‌کند. من برخلاف آنچه که بعضیها فکر می‌کنند ما باید همه‌ی اشکالات را به خودمان برگردانیم و خارج از این مرزها را - دشمن را، امواج تبلیغاتی را، کارهای سیاسی را، توطئه‌ها را - بی دخالت بدانیم، این طور فکر نمی‌کنم. البته من قصورها و تقصیرهای خودمان - یعنی مجموعه‌ی داخلی - را بی تأثیر نمی‌دانم. یقیناً مؤثر است؛ شکی در این نیست؛ اما آنها را هم جزو عوامل

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

اصلی می دانم. به نظر من، دشمن حسابی فعال است؛ به این هم باید توجه شود. (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴)

**(۱۹)** مسئله‌ی ولایت هم پایبندی به همین مجموعه است؛ چه ولایت معصومین(علیهم السلام)، چه ولایت فقیه که دنباله‌ی ولایت معصومین و ادامه‌ی او هست. مسئله‌ی پایبندی به این مجموعه و رعایت حفظ این مجموعه در کشور و در نظام است، که زاویه‌ای پیدا نکند، مشکلی برایش به وجود نیاید، در او تنقیصی و تبعیضی حاصل نشود، با همین جامعیت حرکت کند و پیش برود. و این اسلام ناب هم که در فرمایش امام بود، ناظر به همین است؛ چون امام اسلام ناب فرمودند، در مقابل اسلام آمریکائی. اسلام آمریکائی فقط آن نیست که آمریکاپسند باشد؛ هر چیزی که خارج از این اسلام ناب است؛ اسلام سلطنتی هم همین جور است، اسلام التقاطی هم همین جور است، اسلام سرمایه‌داری هم همین جور است، اسلام سوسیالیستی هم همین جور است، اسلامهائی که با شکلها و رنگهای مختلفی عرضه بشود و آن عناصر اصلی در او وجود نداشته باشد، همه‌اش مقابل اسلام ناب است؛ در واقع اسلام آمریکائی است. انسان مشاهده می کند در این معارضه‌هایی که با نظام در طول این سی سال انجام گرفته، این اسلامهای گوناگون حضور داشته‌اند؛ هم اسلام التقاطی وجود داشته، هم اسلام سلطنتی وجود داشته، هم اسلام سوسیالیستی وجود داشته؛ انواع و اقسام این اسلامها در مواجهه‌ی با نظام جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند. خوب، در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه با هم ملاحظه می شوند، معنویت و عدالت با هم ملاحظه می شوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه می شوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده می شوند؛ اینها همه باید باشد. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت - که آن هم خارج از شریعت البته نیست - در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه‌ی مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲)

**(۲۰)** تعبیر «ذوب در ولایت» را غالباً مخالفان شماها - کسانی که می خواهند نکته‌گیری کنند و مضمونی بگویند - به کار می برند؛ و آلا بنده این حرف را از آدمهای حسابی کمتر شنیده‌ام. بنده نمی فهمم معنای ذوب در ولایت را. ذوب در ولایت یعنی چه؟ باید ذوب در اسلام شد. خود ولایت هم ذوب در اسلام است. روزی که شهید صدر گفت «در امام خمینی ذوب شوید؛ همچنان که او در اسلام ذوب شده است»، تنها شاخص صحت راه، شخص امام بود؛ نه قانون اساسی بود، نه جمهوری اسلامی بود، نه نظامی بود، نه دستگاهی بود. در صحنه‌ی آشفته‌ی هویها و جریانها و خطوط مختلف، یک قامت برافراشته و یک علم سرافراز وجود داشت و او امام بود؛ شهید صدر می گفت در او ذوب شوید. راست هم می گفت؛ ذوب در امام، ذوب در اسلام بود. امروز

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

این طوری نیست. ذوب در رهبری، ذوب در شخص است؛ این اصلاً معنا ندارد. رهبری مگر کیست؟ رهبری هم باید ذوب در اسلام باشد تا احترام داشته باشد. احترام رهبری در سایه‌ی این است که او ذوب در اسلام و ذوب در همین هدفها بشود؛ پایش را یک قدم کج بگذارد، ساقط می شود. هیچ کس در شخص و در جهت ذوب نمی شود؛ در آن هدفها باید ذوب شد؛ در اسلام باید ذوب شد؛ در اهداف والای اسلامی - که خدای متعال برای ما معین کرده - باید ذوب شد؛ در واقع در ملت باید ذوب شد. به این هدفها و به آن نقطه‌ی اوج و والا چشم بدوزید. اسلام، عزت ملی، استقلال، عدالت اجتماعی و کم کردن فاصله‌ها بین طبقات جامعه؛ امروز ما به اینها خیلی نیاز داریم. یک قانون شما می تواند شکاف بین فقیر و غنی را عمیق تر کند؛ می تواند هم مقداری این را جمع کند. باید دنبال این باشید که این فاصله را کم و این شکاف را پُر کنید. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۸۳/۳/۲۷)

**(۲۱)** یک نکته، امام، آن رهبر عجیب، استثنایی و عظیم‌القدر بود. دشمن متوجه شد که نفوذ رهبری در ایران اسلامی چه می کند و چگونه این رابطه محبت آمیز میان رهبر و ملت، در میدانهای مختلف گره‌گشا و باز کننده راههاست. دشمن دید که نفوذ امام رضوان‌الله تعالی علیه، چگونه مردم را در همه میدانها، مقابل دشمن بسیج می کند. این، نکته‌ای بود که دشمن روی آن تکیه کرد. تجربه‌ای که دشمن پیدا کرد این بود که باید شخص امام امت رضوان‌الله تعالی علیه و مطلق رهبری اسلامی - یعنی همان چیزی که در معارف انقلاب و معارف اسلامی با عنوان «ولایت فقیه» شناخته شده است - را زیر سؤال ببرد. لذا بیشترین تبلیغات دشمن، علیه امام بود. منتها به شکلی هدایت شده، دقیق و البته بی فایده! امروز هم ایادی دشمن، در اطراف عالم و داخل ایران، علیه امام تبلیغ می کنند. منتها به نام امام کاری ندارند؛ چون می دانند که به نام امام نمی شود نزدیک شد و به آن جسارت کرد. لذا به راه و عملکرد امام حمله می کنند و گذشته انقلاب را زیر سؤال می برند. این قلمهای مأجور [دارای اجر و پاداش نیک] و مزدور و یا غافل - از این دو خارج نیست - که در یک مقاله، سالهای اول انقلاب را به کلی زیر سؤال می برند، مقصودشان چیست؟! اینها با چه کسی طرفند؟! با امام؟! مگر رهبری امام نبود که ده سال به این ملت کمک کرد تا بتواند دشوارترین راهها را بپیماید؟ چه کسی می توانست کشور ویران شده‌ای را که ایادی دشمن و رژیم فاسد پهلوی آن را به خاک سیاه نشانده بودند و در دل آن، جنگ خانمان برانداز و ویرانگری پیش آمده بود، حفظ کند و به پیش ببرد؟ چه کسی ممکن بود این کار را بکند؟ این، رهبری امام بود. و حال رهبری امام و رهبری اسلامی را زیر سؤال می برند؛ اصل مفهوم رهبری فقیه و حاکمیت دین‌شناسان را زیر سؤال می برند. فقیه یعنی چه؟ فقیه یعنی کسی که دین را می شناسد و راهی را که دین برای مردم ترسیم کرده است تا بتوانند سعادت و خوشبختی و آزادی و خوشی دنیا

و آخرت را به دست بیاورند، می شناسد و در مقابل مردم می گذارد. فقیه یعنی حاکمیت انسانی که یک منطق عقلانی پشت سرش هست و استدلالی محکم دارد. حاکمیت چنین انسانی را، حاکمیت یک نظامی یا یک سرمایه دار، یا حاکمیت یک سیاستمدار حزبی حرفه‌ای ندارد. مقالات خارجی، تبلیغات خارجی خبرگزاریها، مطبوعات، رادیوها، تلویزیونها و مزدوران داخل کشور، این را زیر سؤال می برند. البته کشور ما به فضل الهی کشور آزادی است. ما نمی گذاریم مزدوران با کارهای خودشان این آزادی را متزلزل کنند. بعضی می خواهند به گونه‌ای بنویسند که ما جلوشان را بگیریم! نه؛ بگذار بنویسند! بعضی می خواهند در نوشته‌هایشان در مطبوعات به ما فحش بدهند و ما به جنگ با آن مطبوعات تحریک شویم تا بعد در دنیا بگویند: «ببینید جمهوری اسلامی آزادی ندارد!» نه؛ ما فریب نمی خوریم. ما در بحبوحه جنگ که در هیچ کشوری آزادی مطبوعات به آن شکل نیست، آزادی مطبوعات داشتیم. امروز شما نگاه کنید ببینید تعداد روزنامه‌ها و مجلاتی که در ایران منتشر می شود، چقدر است؟ در کدام کشور با ظرفیتهای کشور ما، این همه روزنامه و مجله منتشر می شود؟ هرچه هم دلشان می خواهد می نویسند! همین مطالبی که درباره‌شان صحبت کردم، در مقالات مجله‌ها وجود دارد. البته مردم، غالباً اطلاع ندارند که اینها چه می نویسند! علتش هم این است که مردم اعتنایی به مزدوران ندارند و وقتشان را صرف آن نمی کنند که چنان نوشته‌هایی را بخوانند. اما آنها می نویسند و ما خبر داریم. پس شما ملت عزیز هم باید بدانید که برای چه می نویسند و هدفشان چیست. دشمن از نفوذ و شخصیت امام و نفوذ رهبری دینی، در هر زمانی به شدت صدمه خورده و داغدار است. یکی از نقاطی که دشمن می خواهد با آن مقابله کند، رهبری و نفوذ آن است. نقطه دومی که دشمن روی آن سرمایه‌گذاری می کند، جوانان است. در ایران اسلامی، جوانان ما در کوره انقلاب، افرادی پارسا بارآمدند. پارسایی جوانان ما بی نظیر یا لااقل کم نظیر است. بنده که نظیری برای آن سراغ ندارم! جوان‌بری از آلودگیهای مختلف و پاک از شهوات، وارد میدانهای خطر می شود؛ همه چیز را رها می کند؛ آسایش و راحتی را کنار می گذارد؛ به فکر حرکتی الهی است و احساس می کند بار مسؤلیت بر دوش اوست. دشمن با چنین جوانی به شدت مخالف است. به همین سبب کوشش می کند تا جوانان ما پارسا نمانند. امروز باندها و دستهایی را می شناسیم که به شکل یک گروهک، می خواهند جوانان را فاسد کنند. البته ما با چنان باندها و دستهایی برخورد می کنیم و با آنها که نسل جوان را تهدید می کنند، شدیداً مبارزه خواهیم کرد. نقطه دیگری که برای دشمن بسیار مهم است، موضوع مردمی بودن دولت و مجلس و مسؤولان کشور است. در کشورهایی که مثلاً دموکراسی وجود دارد، اگر شما نگاه کنید، می بینید غالباً دولتمردان یا از سرمایه‌داران و یا وابسته به سرمایه‌دارانند و مجلسهایشان را غالباً افراد متنفذ، پولدار، قدرتمند و زور دار پر می کنند. در کشورهایی هم که دم از دموکراسی

«سطح یک، مجموعه ۳۴ ام، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

می‌زنند، وضع به همین‌گونه است. در کشورهای معروف و نام‌آشنای جهان، غالب کسانی که در رأس حکومتها قرار می‌گیرند از خانواده‌ها و قشرهای شناخته شده سیاسی، مالی، نظامی و یا اشخاص وابسته به طبقات دارای زر و زورند. در ایران اسلامی این‌گونه نیست. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم بزرگداشت دهه فجر، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸)

**(۲۲)** دشمن تلاش می‌کند دولت و مسئولین را در چشم مردم از صلاحیت و ابهت لازم ساقط کند. این، کار دشمن است. تخصص دشمن در این است که خبرها را تحریف کند و واقعیتها را دروغ جلوه دهد. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم بزرگداشت دهه فجر، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸)

**(۲۳)** یک مسئله، مسئله رهبری است؛ چیزی که در دنیا معمول نیست، در جمهوری اسلامی هست. ولایت فقیه‌ی که امام بزرگوار ما معنا کردند، تعریف کردند، مطرح کردند و بعد پیاده کردند و بعد خود آن بزرگوار مظهر تام و تمام و کاملش بود - که هر کس ایشان را از نزدیک می‌شناخت، هرچه که می‌گذشت، خصوصیات برجسته و ممتاز این مرد بیشتر برای او آشکار می‌شد - یعنی یک مدیریت زنده و بالنده و پیشرونده. **یک جمله‌ای را امام بیان کردند: ولایت مطلقه فقیه.** یک عده‌ای با مغالطه خواستند این قضیه را به نحوی مشوب [آمیختن، آلوده کردن، گمراه کردن] کنند و یک معنای غلط و تفسیر غلطی بدهند. گفتند معنای ولایت مطلقه این است که رهبری در نظام جمهوری اسلامی، مطلق از همه‌ی قوانین است؛ مثل یک اسبِ مهار کننده شده‌ای، هر جا بخواهد، هر کار بخواهد، می‌تواند بکند. مسئله این نبود، این نیست. **امام بزرگوار خودش از همه بیشتر به رعایت قوانین، به رعایت اصول، به رعایت مبانی، به رعایت جزئیات احکام شرعی مقید بود؛ و این وظیفه‌ی رهبری است.** در نظام جمهوری اسلامی، رهبری فقط تابع این نیست که کسی او را به خاطر اینکه شرائط را از دست داده، عزل کند؛ اگر این شرائط در او وجود نداشته باشد، خودش به خودی خود عزل شده است؛ این خیلی چیز مهمی است. **رهبری یک مدیریت است؛ البته مدیریت اجرائی نیست.** این اشکال و اشتباه هم در طول زمان، از اول انقلاب تا امروز، در بعضی از تبلیغات ادامه دارد. اینجور تلقی کنند که رهبری یک مدیریت اجرائی است؛ نه، مدیریت اجرائی، مشخص است. مدیریت اجرائی در بخش قوه‌ی مجریه ضوابط مشخصی دارد، معلوم است، مسئولین معینی دارد؛ در قوه‌ی قضائیه هم - که آن هم مدیریت اجرائی است - همین طور، هر کدام مسئولیت‌هایی دارند؛ قوه‌ی مقننه هم که معلوم است. رهبری، ناظر بر اینهاست. به چه معنا؟ به این معنا که از حرکت کلی نظام مراقبت کند. در واقع رهبری، یک مدیریت کلان‌ارزشی است. همین طور که اشاره کردم، گاهی اوقات فشارها، مضیقه‌ها و ضرورتها، مدیریتهای گوناگون را به بعضی از انعطافهای غیر لازم یا غیر جائز وادار می‌کند؛ رهبری بایستی مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است. این مسئولیت، مسئولیت اجرائی نیست؛ دخالت در کارها هم نیست.

«به نام خداوند جان و خرد» گزیده‌ای از بیانات امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه»

«سطح یک، مجموعه ۳۴م، حوزه بسیج، ویرایش اول، فروردین ۱۴۰۰»

حالا بعضیها دوست می دارند همین طور بگویند؛ فلان تصمیمها بدون نظر رهبری گرفته نمی شود. نه، اینطور نیست. مسئولین در بخشهای مختلف، مسئولیتهای مشخصی دارند. در بخش اقتصادی، در بخش سیاسی، در بخش دیپلماسی، نمایندگان مجلس در بخشهای خودشان، مسئولان قوهی قضائیه در بخش خودشان، مسئولیتهای مشخصی دارند. در همه‌ی اینها رهبری نه می تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد. خیلی از تصمیمهای اقتصادی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند. بله، آنجائی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می کند. در تصمیم و عمل رهبری باید عقلانیت در خدمت اصول قرار بگیرد، واقع‌بینی در خدمت آرمان‌گراییها قرار بگیرد. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

✓ منبع:

- <http://www.imam-khomeini.ir>
- KHAMENEI.IR

- کتاب ولایت فقیه، درس خارج امام خمینی(ره) از اول تا بیستم بهمن ۱۳۴۸ در ۱۳ جلسه مبحث ولایت فقیه ارائه گردید. چاپ ۱۹، ص ۵۱، سال ۱۳۸۸.

✓ تهیه کننده: «حوزه بسیج شرکت ملی پالایش و پخش»

« فروردین ۱۴۰۰ »

« با آرزوی توفیق الهی و بهترین‌ها »